



نقاشی دوست داشتنی

خانم آموزگار به همه‌ی بچه‌ها یک برگه‌ی نقاشی و رنگ آمیزی داد و گفت: «امروز همه‌ی برگه‌ها را به تخته‌ی کلاس می‌زنیم. زهره خوش حال شد و شروع کرد به رنگ آمیزی. دلش می‌خواست خانم آموزگار از نقاشی‌اش خیلی خوشش بیاید.

خانم رنگ سبز را دوست دارد، پس یکی از بادبادک‌ها را سبز می‌کنم. باید حواسم را جمع کنم که از خط بیرون نزنم، چون خانم خوشش نمی‌آید. آخ، رنگ قرمز در کنار قهوه‌ای زشت شد! باید آهسته پاکش کنم.

زهره در حالی که این جور فکرها از ذهنش می‌گذشتند، بالاخره رنگ آمیزی‌اش را تمام کرد. زنگ که خورد، چشمش به یک برگه‌ی اضافه‌ی رنگ آمیزی روی میز خانم افتاد. اجازه گرفت تا آن را به خانه ببرد.

دوباره شروع کرد به رنگ آمیزی. چه دریا و ساحل زیبایی! چند ماهی طلایی و قرمز هم می‌کشم. این بچه که در ساحل ایستاده است، بادبادک ندارد. یک بادبادک هم به دست او می‌دهم. زهره این فکرها را می‌کرد و از نقاشی کشیدنش لذت می‌برد.

بعد هم نقاشی‌اش را به دیوار اتاق زد.

به نظر تو کدام نقاشی دوست داشتنی تر شده است؟

نفیسه نجفی قدسی

► به این متن گوش بده.

